

قطب بیست و نهم

حضرت حسینعلی شاه اصفهانی

العارف الصمدانی و العالم الربانی، جناب حسینعلی شاه اصفهانی. نام شریفش محمد حسین، اکمل مشایخ عصر خود بود و در علوم ظاهری نیز مانند مراتب باطنی کسی با وی برابری نمی نمود. در فقر و فنا و صدق و صفا و زهد و تقوی، یگانه و بی نظیر، و در تصرف مریدان و جلب طالبان بی بدیل و فی الحقیقه ثانی الاثنین خواجه عبدالله انصاری بود. مولد وی قصبه خونسار اصفهان و جدّ وی شیخ زین الدین جامع علوم نقلی و عقلی و زاهدی متقی بوده و به امامت جماعت اشتغال داشته است.

جنابش هنگام جوانی به وراثت از آباء در اصفهان به تحصیل علوم ظاهری و فضائل صوری مشغول و پس از تکمیل علوم نقلیه و عقلیه پای در وادی طلب گذاشت، و بر استخلاص نفس از علایق فانیه و جستجوی حقایق باقیه همت گماشت. در بلاد ایران و عربستان مسافرتها نمود و به مصاحبت بسیاری از عرفا و مشایخ عصر خود شتافت و هیچ کجا مقصود خویش را نیافت، تا عاقبت خدمت مقربان درگاه اله سید معصوم علی شاه و نورعلی شاه و فیض علیشاه رسید و به امر جناب سید معصوم علی شاه بر دست نورعلی شاه تلقین توبه و ذکر یافت، و به یمن تربیت جناب نور علی شاه در فقر و فنا به مرتبه اعلا رسید و چندین سال سفرراً و حضراً سایه وار در خدمت مرشد خود بود تا به ذروه کمال نائل آمد و از طرف جناب نور علی شاه رخصت ارشاد و هدایت عباد حاصل کرد و به وطن مألوف مراجعت، هم به وعظ و درس و امامت جماعت و هم به دستگیری و ارشاد طالبان به شاهراه طریقت مشغول گردیده، بین هدایت ظاهر و باطن را جمع نمود. و چنان در رعایت هر دو جنبه دقیق بود که نه ظاهرپرستان از اسرار باطنیش مستحضر بودند و نه باطن بینان از اهل ظاهر و قشریش می شمردند. و درویشان صوری را که مایه بدنامی فقر بودند به خود راه نمی داد و در مجلس وعظ طوری بیان حقایق می فرمود که اهل صورت به باطنش پی نمی بردند و معنی دانان از فرمایشاتش مستفیض و بهره ور می شدند، تا در سال یکهزار و دویست و دوازده در قصبه ذهاب کردستان در حضور جمعی از فقرا و دراویش جناب نورعلی شاه وی را به جانشینی خویش تعیین نمود و پس از آن نیز از طرف حضرت قطب الزمان و مرکز عرفان جناب رضا علیشاه به جانشینی و خلیفه الخلفائی نایل شده، آنگاه مراجعت به وطن فرمود. پس از مدتی توقف در ایران از راه فارس عزیمت سفر حجّ و زیارت بیت الله الحرام نمود. در طی طریق در هر دیار و بلاد عده ای طالبین و مستعدین را بر منهج مستقیم هدایت فرمود.

بعد از مراجعت آن جناب از سفر حجّ به اصفهان حسد حسّاد و عداوت عالم نماهای بد نهاد نسبت به آن جناب ظاهر و به آزار و اذیت وی پرداختند تا جائی که حکام جور را تحریک و اغوا

نمودند که به آن جناب اهانت بسیار نموده و عاقبت فتوای قتل آن جناب را صادر و پای مبارکش را در زنجیر ظلم و جور مقید نمودند! پادشاه ایران فتحعلیشاه بنا به سعایت دشمنان وی را به تهران احضار و جنابش پس از زحمت بسیار که بین راه از ظالمان دید به تهران رسید، فتحعلیشاه پس از ملاقات آن جناب فهمید که سعایت ساعیان روی اصل غرض ورزی مغرضان بوده است، از این رو نسبت به حضرتش ابراز ملامت و اظهار محبت نموده رخصت مراجعت به وطن داد. حضرتش در مراجعت با احترام و اعزاز تمام وارد اصفهان گردید و همچنان بر سر شغل و وظیفه هدایت عباد آمد، تا در سال یکهزار و دویست و سی و سه هجری از وطن ظاهری و مولد صوری قطع علاقه فرموده به عتبات عالیات هجرت و مجاور کربلای معلی گردید. و پس از چندی عده‌ای از بزرگان طریقت را احضار فرموده، در محضر همگانی جناب مجذوب علی شاه را به خلیفه الخلفائی و جانشینی خویش تعیین فرمود و امور فقرا را در عهده کفایت وی گذاشت. و در شب چهارشنبه یازده محرم سال یکهزار و دویست و سی و چهار هنگام تلاوت قنوت نماز مغرب داعی حق را لبیک اجابت گفته، روح شریفش به شاخسار جنان پرواز کرد. سنّ شریفش چون تاریخ تولد وی ضبط تذکره‌ها نیست، غیر معلوم است، ولی مدت جلوس وی بر مسند ارشاد بیست و دو سال بوده است.

مشاهیر معاصرین آن جناب از عرفا و مشایخ:

- ۱ - آقا علی اشرف اکبر شیرازی؛
- ۲ - مولانا لطفعلی خاکی خراسانی؛
- ۳ - حاج میرزا ابوالقاسم معروف به سکوت؛
- ۴ - مولانا محمداسمعیل ازغندی؛
- ۵ - حاج علی گیلانی مشهور به بی‌دندان؛
- ۶ - شیخ خالد کرد نقشبندی؛
- ۷ - صفی الدین مشهور به صفی القدر نقشبندی.

از علماء و فضلا:

- ۱ - سید جعفر بن ابی اسحق مشهور به کشفی؛
- ۲ - شیخ حسن بن شیخ جعفر مشهور به کاشف الغطاء؛
- ۳ - مولانا احمد نراقی؛
- ۴ - سید محسن بن سید حسین بغدادی معروف به مقدّس کاظمی؛

۵ - حاج محمد مهدی علامه نراقی؛

۶ - ابوعلی محمد طبری صاحب منتهی المقال؛

۷ - میرزا ابوالقاسم بن حسین گیلانی مشهور به میرزای قمی؛

۸ - شیخ احمد احساوی.

از شعراء و حکماء:

۱ - فتحعلیخان صبای کاشانی؛

۲ - میرزا مرتضی محبوب ترشیزی؛

۳ - سید حسین مجمر اصفهانی ملقب به مجتهد الشعراء؛

۴ - میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی.

از سلاطین و امرا:

در ایران:

۱- فتحعلیشاه قاجار.

در عثمانی:

۱- سلطان مصطفی رابع

۲- سلطان محمود ثانی.

از فرمایشات وی: روزی شخصی در خدمت آن جناب از یکی از درویشان شکایت نمود، معروض داشت که فلان درویش مرتکب امری است که لایق درویشان نیست. فرمود: شخصی که به فعل قبیحی اقدام کند و اذعان بر گناه خویش نماید هزار مرتبه بهتر است از آن بدبختی که به لباس تزویر و به کسوت زرق و شید ملبّس، و خود را به زیور نفاق بیاراید و به مردم، متقی و پرهیزکار نمایاند و مانند ابلیس از راه تلبیس بندگان خدا را از طریق هدایت دور اندازد. و نیز فرمود که طالب راه هدی به مثل کبریت احمر بلکه از آن نایاب تر است که *و قلیلٌ مِّنْ عِبَادِ الشَّكُورِ*، مدتی است که طالبان نزد من مراوده می کنند و اظهار طلب می نمایند، شاید زیاده از صد هزار کس نزد من تردّد کردند در میان ایشان بیش از پنج نفر مشاهده نکردم که محض طلب قرب ایزد تعالی باشد و غیر از حق مقصودی او را نبوده باشد!

[۱] - عدّه کمی از بندگان من شکر گزار هستند (سوره سبأ، آیه ۱۳).